

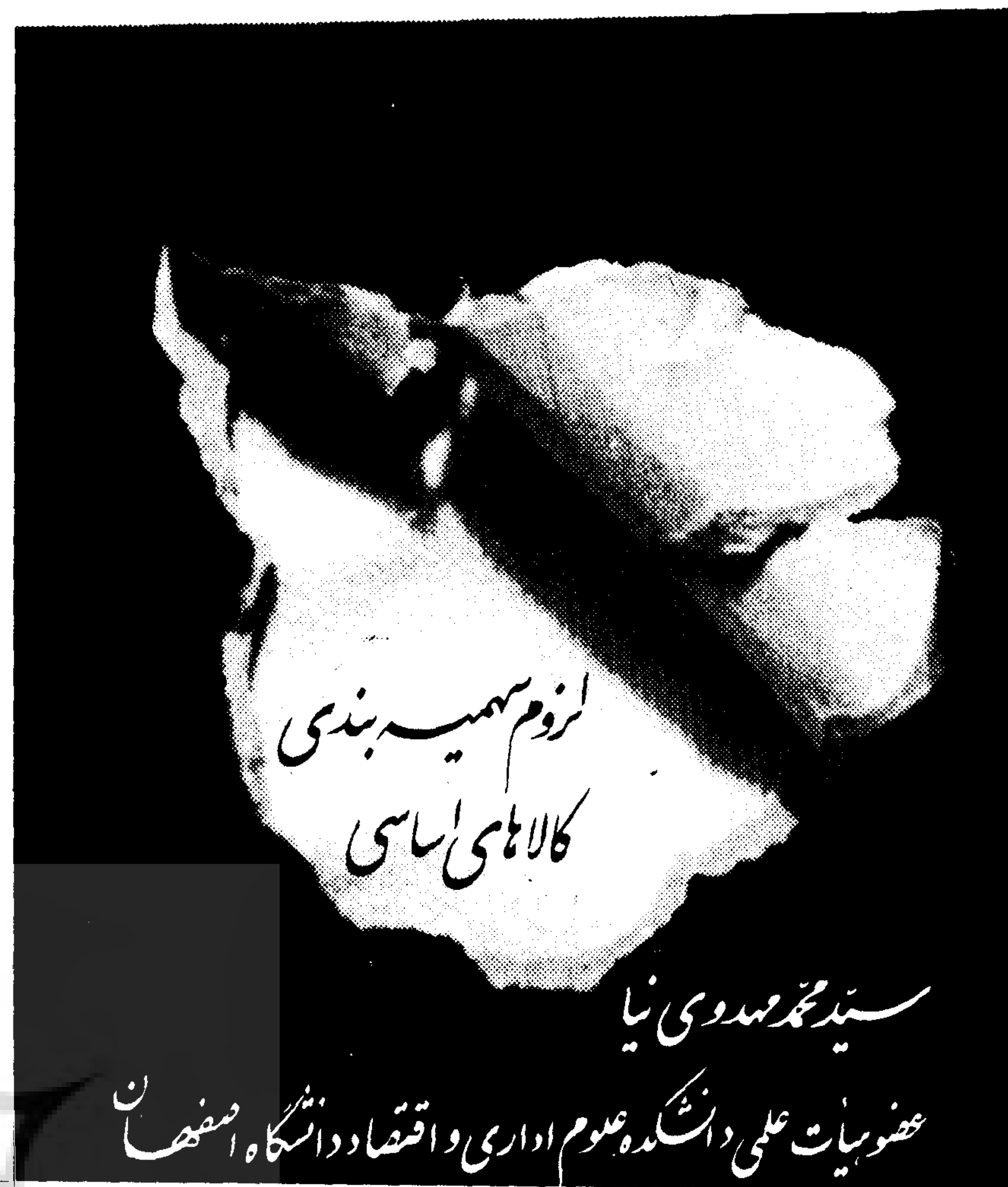
بی‌تاثیر است. به عبارت دیگر، مقدار و قیمت کالا x جیره بندی شده با لاتر از اندازه قدرت خرید و امکانات درآمدی مصرف‌کننده است و درست مانند این است که جیره بندی وجود ندارد.

در تصویر ب شکل ۱ می‌توان ملاحظه کرد که محدودیت جیره بندی کالای x یا R_x بالقوه موثر است، زیرا خط عمودی جیره بندی R_x ، مثلث فرصتهای بازاری یا امکانات درآمدی را قطع کرده و از مساحت آن کاسته است. اگرچه در این حالت نیز جیره بندی در اولویتهای فردی مصرف‌کننده عملاً "محدودیتی به وجود نیاورده است، اما وی مایل نیست از کالای x حتی به اندازه سهمیه جیره بندی خودش نیز مصرف کند، بنابراین، در حالت دوم نیز جیره بندی بالقوه موثر ولی بالفعل بدون تاثیر است.

بر اساس تصویر ج شکل ۱ فقط در این حالت است که جیره بندی کالای x یا R_x بالفعل موثر می‌باشد مصرف‌کننده در این مورد به روشهای دیگر مصرف مانند نقطه غیر مماس C کشانده می‌شود. وی در صورت عدم وجود جیره بندی قادر بود به مطلوبیت و برتریهای مصرفی بالاتر یا نقطه مماس T دسترسی یابد.

از این بحث نتیجه می‌گیریم که سهمیه بندی کالاهای اساسی، فشار و تحمیل اقتصادی ناشی از کمبود و گرانی را به افراد کم درآمد، یا کسانی که بطور جدی دارای کمبود یا درآمد ثابت می‌باشند، کاهش می‌دهد. باید توجه کرد که پس از جیره بندی کالای x تقاضای مصرف‌کننده نیز نسبت به آن کاهش می‌یابد و در نتیجه از سایر کالاهای سهمیه بندی نشده، مقدار بیشتری مصرف می‌شود.

حالت دیگری که مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد، این است که اگر هر دو کالای x ، y جیره بندی شوند، تاثیر آن برای مصرف‌کننده چیست؟ در این حالت، موارد متعددی وجود دارد که فقط به جالبترین آنها اشاره می‌شود. در شکل ۲ زمانی که هر دو کالای x ، y سهمیه بندی شده‌اند یعنی R_x ، R_y و یا حداقل بالقوه نسبت به آنها محدودیتهای مصرفی پیش آمده است، به عبارت دیگر، فرصتهای بازاری یا قدرت خرید بطور دو جانبه با قطع شدن از طرف خطوط جیره بندی R_x ، R_y یابد.



مصرف‌کنندگان علاوه بر محدودیت درآمد، با موانع و محدودیتهای دیگری نیز در الگوی مصرف روبرو می‌شوند. یکی از علل کمبود عرضه کالاهای اساسی در مواقع اضطراری مانند جنگ است، زیرا بسیاری از امکانات تولیدی در امور نظامی و تدافعی به کار گرفته می‌شود. یکی از روشهای مفید و موثر مبارزه با کمبودها و جلوگیری از احتکار و اسراف و تبذیر و همچنین با لارفتن بی‌رویه قیمت‌ها و حمایت از مصرف‌کنندگان کم درآمد، قانون جیره بندی کالاهای اساسی و مورد نیاز همگانی است. به عنوان مثال، در مصرف کالاهای x محدودیت جیره بندی با R_x مشخص شده است.

در شکل ۱ سه مورد جالب از این جیره بندی نشان داده می‌شود که به منظور توضیح بیشتر، مسائل مربوط به جیره بندی، موارد و حالت‌های مختلف را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

در تصویر الف از شکل ۱ محدودیت جیره بندی با خط نقطه چین و به مقدار $x = R_x$ از کالای x نشان داده شده است. در اینجا مقدار کالای جیره بندی شده x نسبت به فرصتهای بازاری و درآمدی که در اختیار مصرف‌کننده می‌باشد، زیادتر است، بنابراین جیره بندی عملاً

کالای x و y از مساحت آن کاسته شده است.

تصویر الف شکل ۲ حتی زمانی که محدودیت‌های جیره بندی هر دو کالا بالقوه موثر است اما ممکن است عملاً در موقعیت بهینه مطلوبیت مصرفی یا C^* هیچ کدام از آنها تاثیری نداشته باشد.

تصویر ب شکل ۲ نشان دهنده محدودیت جیره بندی کالای y یا R_y عملاً فقط برای همان کالا است، یعنی مصرف کننده مجبور به کاهش مصرف خود تا موقعیت C^* که پایین تر از کمال مطلوبیت مصرف کننده، یا نقطه مماس T می باشد، شده است که در صورت عدم جیره بندی قادر به انتخاب نقطه T بود (البته حالت متضاد این وضعیت یعنی زمانی که جیره بندی x موثر باشد نیز، می تواند به وجود آید که اینجا ترسیم نشده است).

تصویر ج شکل ۲ موضوع جالب این است که جیره بندی هر دو کالا عملاً موثر واقع شده است. در اینجا محدودیت‌های بودجه و درآمد وجود ندارد، و نشان دهنده وضعیت مالی شخص ثروتمندی است که امکانات مصرفی دارد، ولی به علت سهمیه بندی قادر به خرج کردن درآمدش خود نیست چرا که کالاهای مورد علاقه وی همگی جیره بندی شده اند.

بی مناسبت نیست چنین امکاناتی را در اصطلاح به سبب فرصت‌ها تعبیر کنیم. سبب فرصت‌های بازاری که درآمد با محدودیت‌های موثری روبرو است یا مساحت مثلثی که اضلاع آن، خط بودجه و دو محور x و y در شکل ۲ هستند. سبب فرصت‌های جیره بندی شده، در جایی که



محدودیت‌های کافی برای هر دو کالا ایجاد شده است به شکل مستطیل می باشد. اضلاع پایین تر این مستطیل دو محور x و y و اضلاع بالاتر آن، خطوط نقطه چین جیره بندی یا $x=R_x$ و $y=R_y$ هستند.

موارد فرصت‌های موثر به شکل منطقه هاشور زده مشخص گردیده که در هر سه وضعیت نشان داده می شود. محل تلاقی امکانات بودجه یا سبب فرصت‌های بازار و محدوده فرصت‌های جیره بندی شده و یا مجموعه تمامی نقاطی را که هر دو محدودیت تعیین می شوند، می توان با فرمول و به صورت منطقه هاشور زده شده و یا نامساوی های ذیل نشان داد.

$$\begin{cases} P_x X + P_y Y \leq I \\ 0 \leq X \leq R_x \\ 0 \leq Y \leq R_y \end{cases}$$

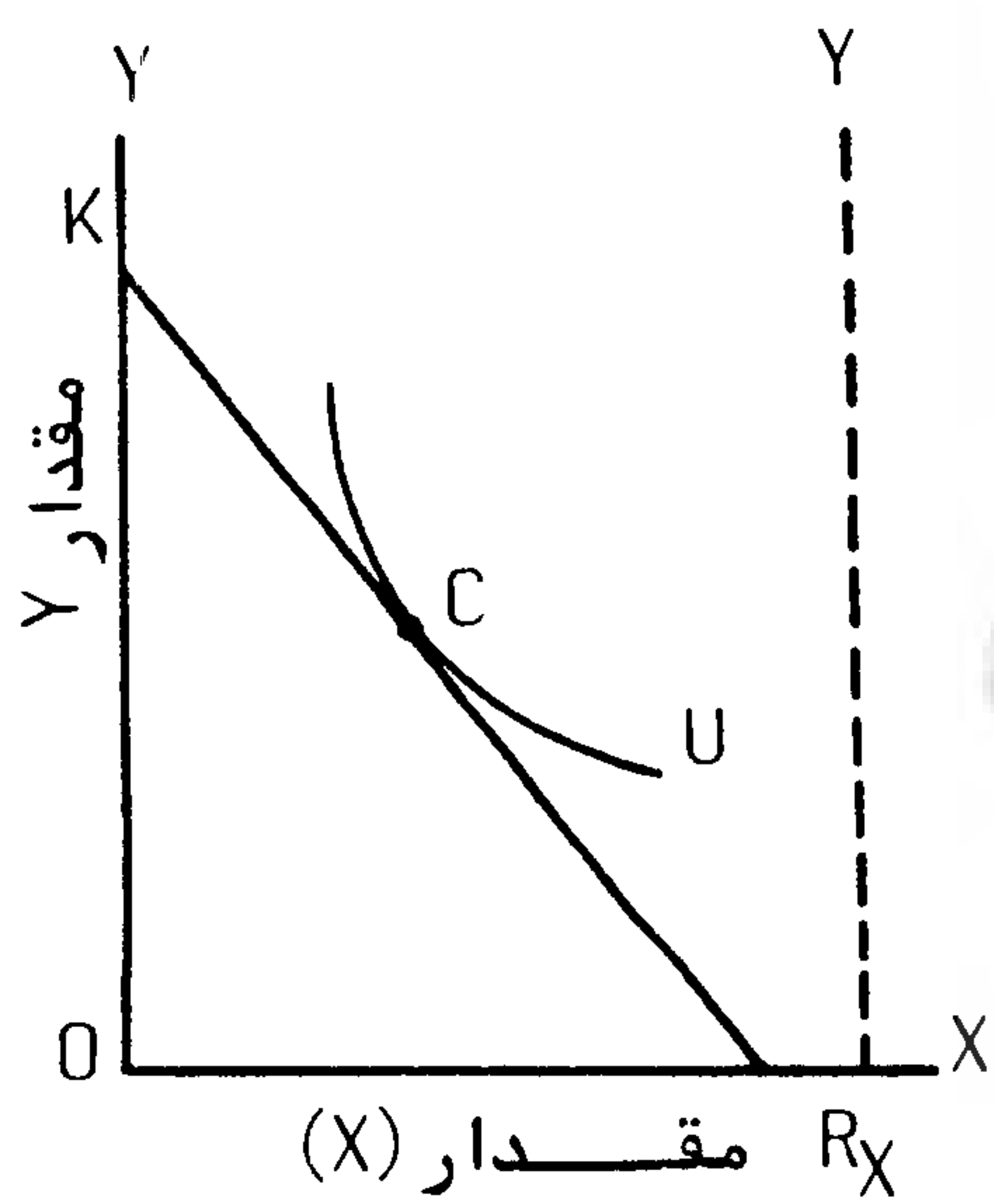
در سال‌های اواخر جنگ جهانی دوم، بعضی از ممالک درگیر جنگ نظام جیره بندی نسبتاً پیچیده‌ای را پیشنهاد کردند، یعنی به جای محدودیت‌های کمیته‌ی مطلق درباره کالاهای خاصی مانند x و y (در اینجا بنابه فرض گندم x و برنج y) درآمد افراد، جیره بندی و محدود شده است. به عبارت دیگر، درآمد از نظر پول قابل استفاده مصرف کننده در سطح معینی مانند نقطه N تضمین گردیده است که این مبلغ معینی و محدود درآمد جیره بندی شده خود را بسیار شبیه اوضاع معمولی و به دلخواه خویش می تواند خرج کند. پس کالاهای جیره بندی علاوه بر قیمت‌های معمولی و به دلخواه خویش می تواند خرج کند. پس کالاهای جیره بندی علاوه بر قیمت‌های مقطعی P_x و P_y با قسمت‌های پولی P_x و P_y نیز مشخص شده اند. موارد فرصت‌های موثر، در تصویر الف شکل ۳ نشان داده می شود و به زبان ریاضی نیز می توان موارد فرصت‌هایی را که در محدوده نقطه چین قرار دارند با نامساوی‌های ذیل بیان کرد.

$$\begin{cases} P_x X + P_y Y \leq I \\ P_x X + P_y Y \leq N \\ X \geq 0, Y \geq 0 \end{cases}$$

تصاویر شکل ۳ نشان دهنده آن است که شیب خط

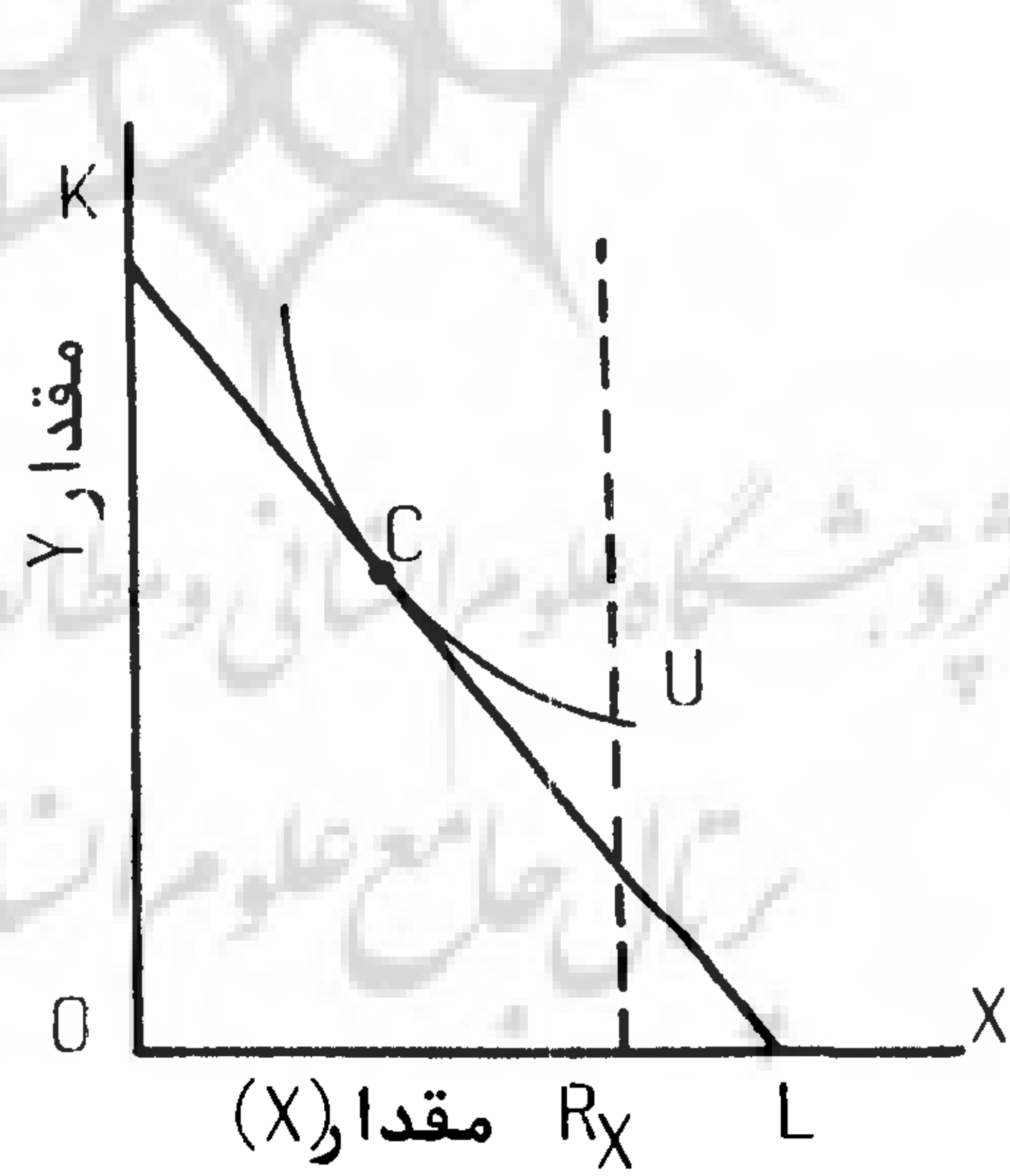
بودجه با K زیادتر از خط بودجه مقطعی GH است ، یعنی P_x / P_y از اینرو ، مصرف کنندگانی که به خرید کالای X فوق العاده علاقه مند هستند ، مایل به ایجاد برقراری نظام محدودیت درآمدی می باشند ، و کسانی که علاقه زیادتری به مصرف کالای Y دارند مایل به برقراری محدودیتهای مقطعی هستند . با این وجود شخصی که دارای درآمد کافی به اندازه I می باشد ممکن است مایل به برقراری محدودیتهای مقطعی نسبت به هر دو کالا باشد ، در تصویر ب شکل ۳ این حالت نشان داده شده است . شخص کم درآمد و فقیر متقابلاً ممکن است فقط در جستجوی قیمت معمولی باشد و نه برقراری و الزام قیمتهای مقطعی ، این حالت نیز در تصویر ج شکل ۳ نشان داده می شود . برقراری و اجرای نظام جیره بندی مقطعی در مواقع خاصی مانند زمان جنگ می تواند شرایط قابل انعطاف مطلوبی را به وجود آورد . فرض کنیم دو کالا Y و X گندم و برنج به مقدار مساوی به محدودیت سهمیه بندی روبرو هستند . مصرف کنندگانی که هر دو کالا Y و X گندم و برنج را مصرف می کنند ، امتیازی

نسبت به یکی از این دو کالا که به مصرف آن علاقه مندی بیشتری دارند برابر کالای دیگری که کمتر مورد علاقه آنهاست ، دارا می باشند . (با فرض ممنوعیت فروش کوپنهای جیره بندی) ، مصرف کننده نیمی از جیره مصرفی خود را به علت عدم علاقه به کالای خاصی و عدم امکان مصرف سایر کالاها ، غیر استفاده استفاده نمی کند . اما با نظام تعیین قیمت مقطعی گندم و برنج مجاز است از هر کدام که بیشتر دوست دارد در محدوده جیره بندی پولی خود زیادتر مصرف کند . بطور کلی از این بحث نتیجه می گیریم ، با استدلال منطقی و ریاضی که به عمل آمد ، برقراری نظام سهمیه بندی در زمان جنگ ، بیشتر در جهت حمایت از افراد کم درآمد و با درآمد های ثابت ، مانند حقوق بگیران است و علاوه بر تحقق این مهم بر ثبات سطح عمومی قیمتها ، تعادل اقتصادی ، موازنه تراز پرداختهای خارجی و نیز بررسیهای مدیریت و آمار و کمک به تصمیم گیری درست در نتیجه اطلاعات و آماری که به واسطه جیره بندی در دسترس است و نیز سهولت تصمیم گیریهای فوری ، اثری مثبت دارد .



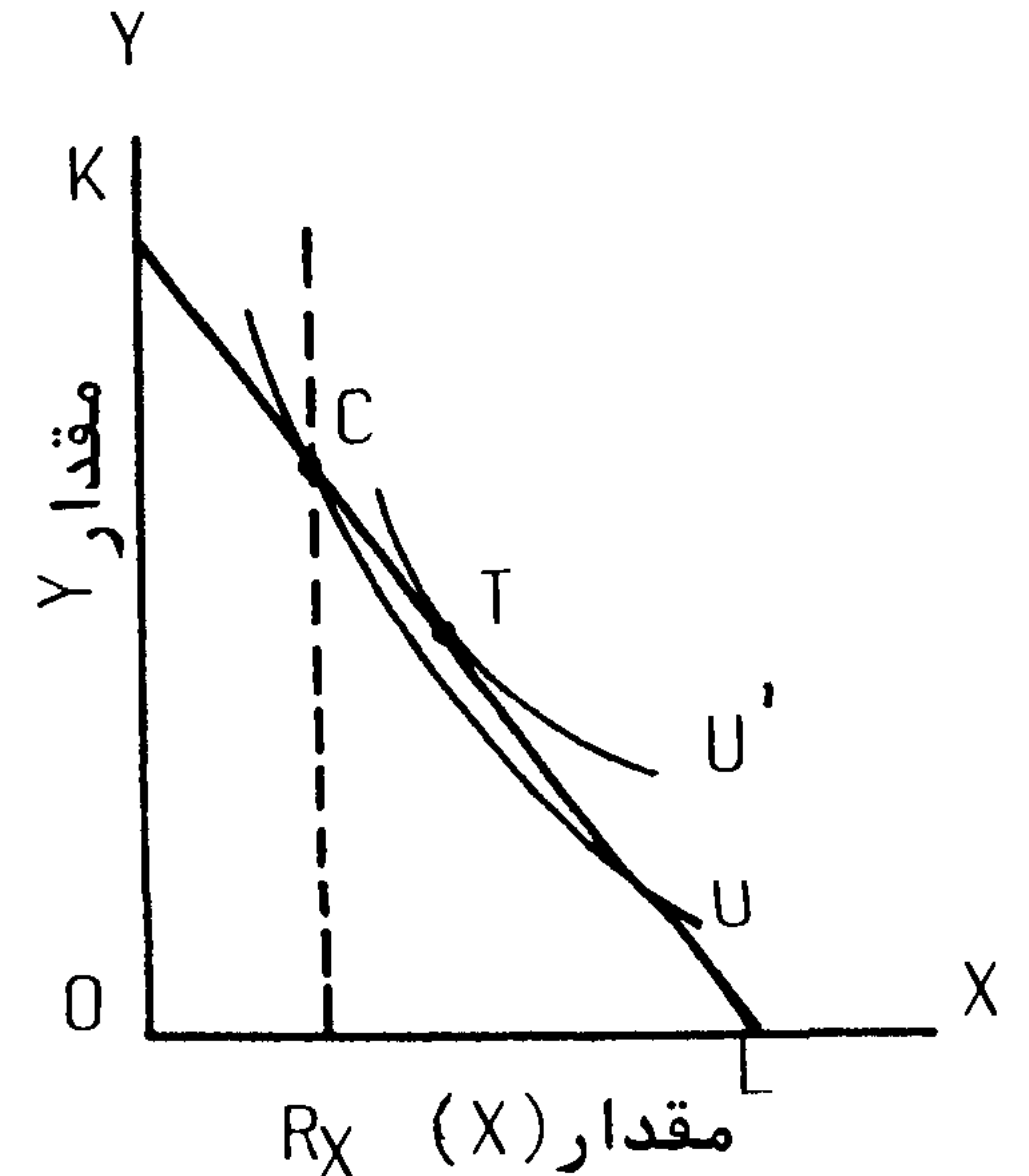
تصویر (الف)

جیره بندی موثر نیست .



تصویر (ب)

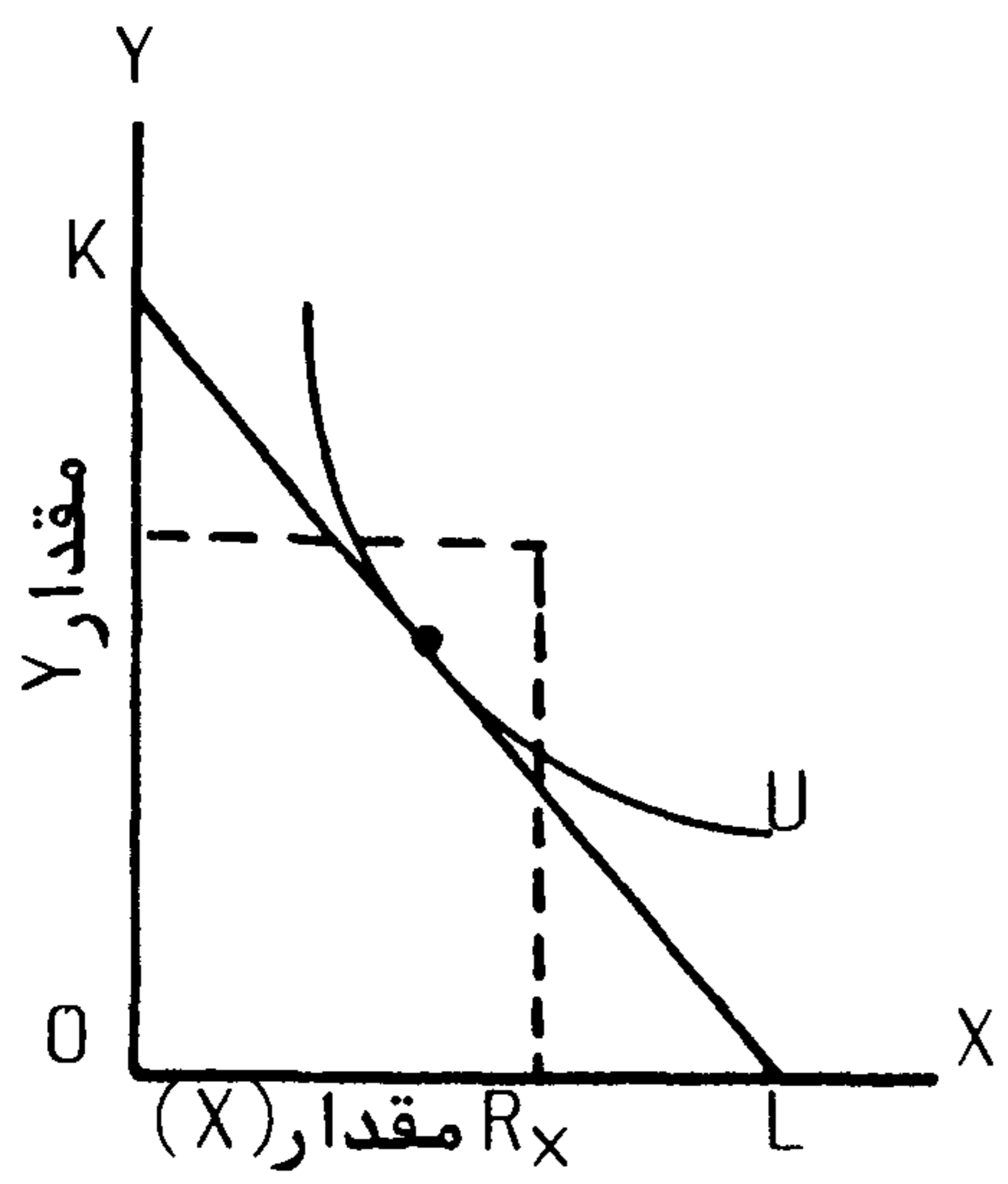
جیره بندی بالقوه موثر است .



تصویر (ج)

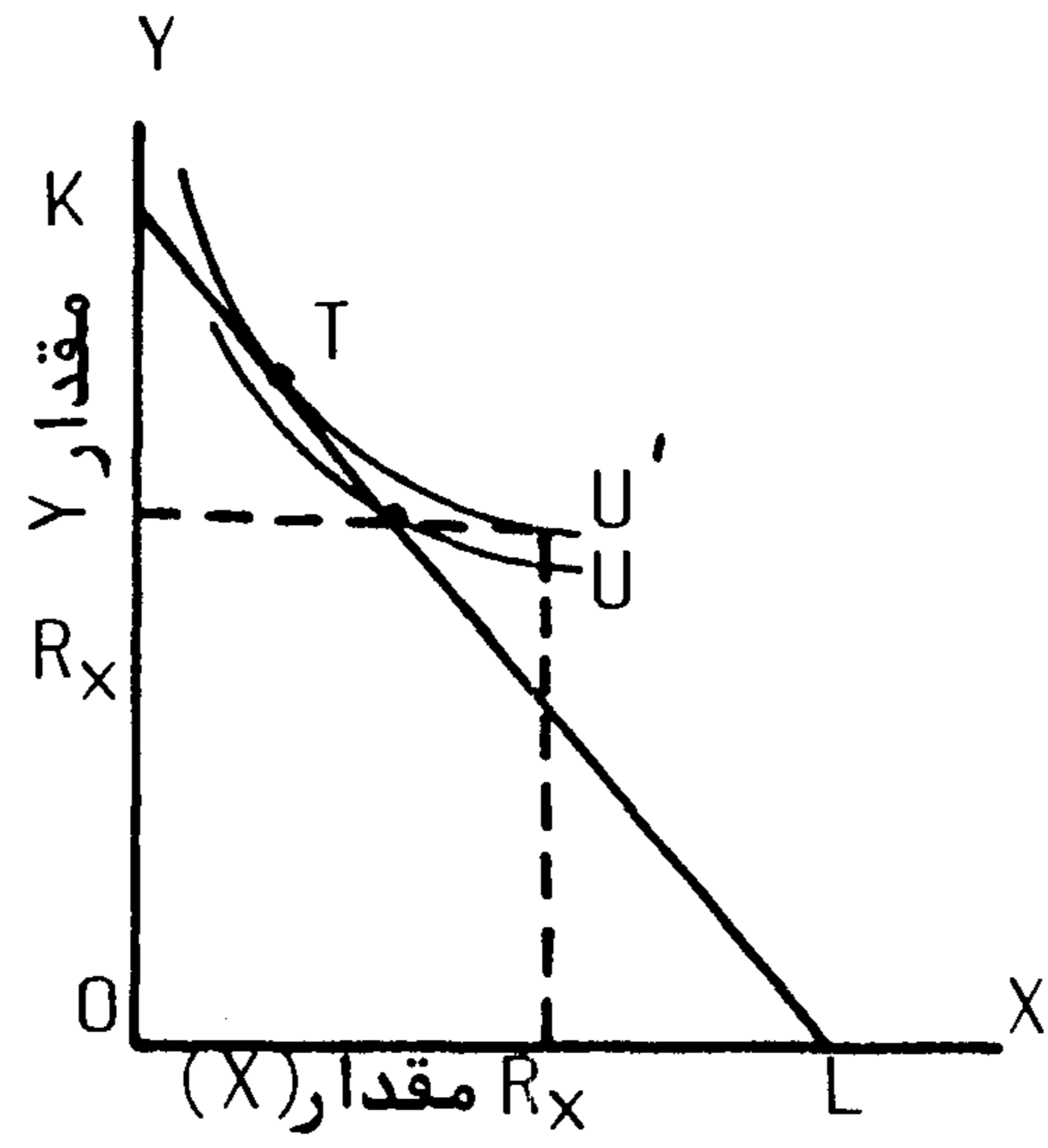
جیره بندی موثر است .

شکل (۱): جیره بندی فقط در مورد يك کالا .



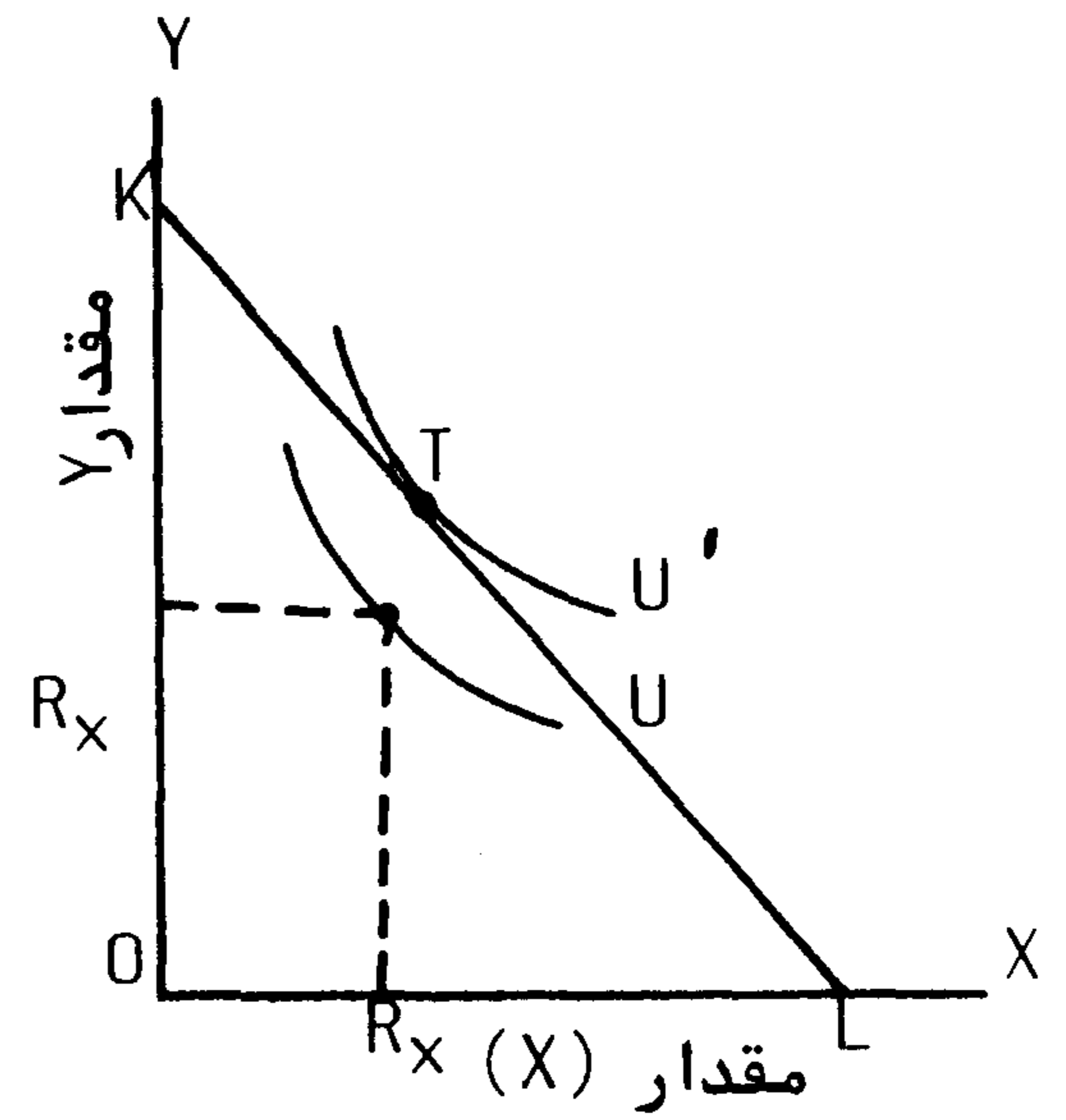
تصویر (الف)

جیره بندی موثر نیست.



تصویر (ب)

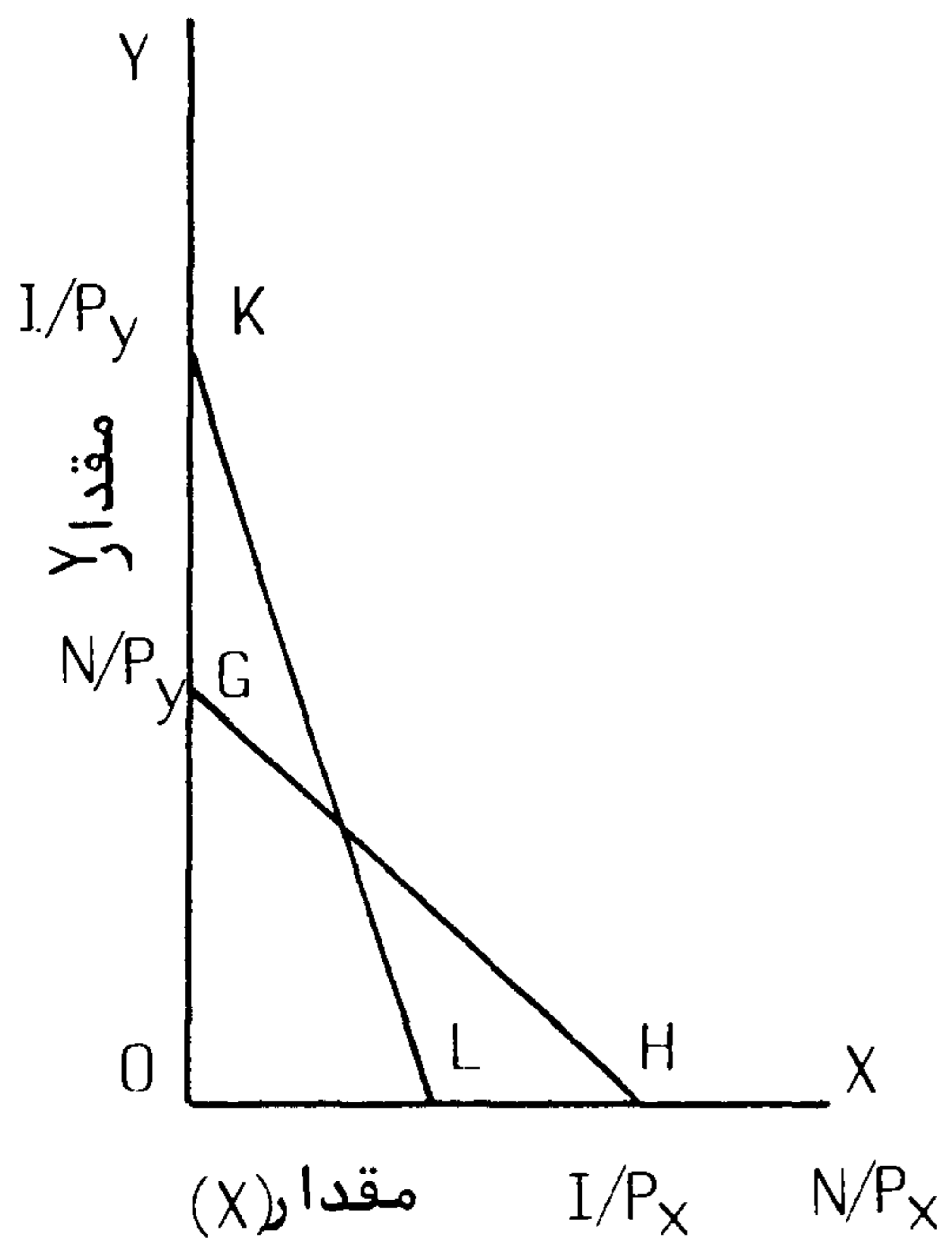
جیره بندی کالای Y موثر است.



تصویر (ج)

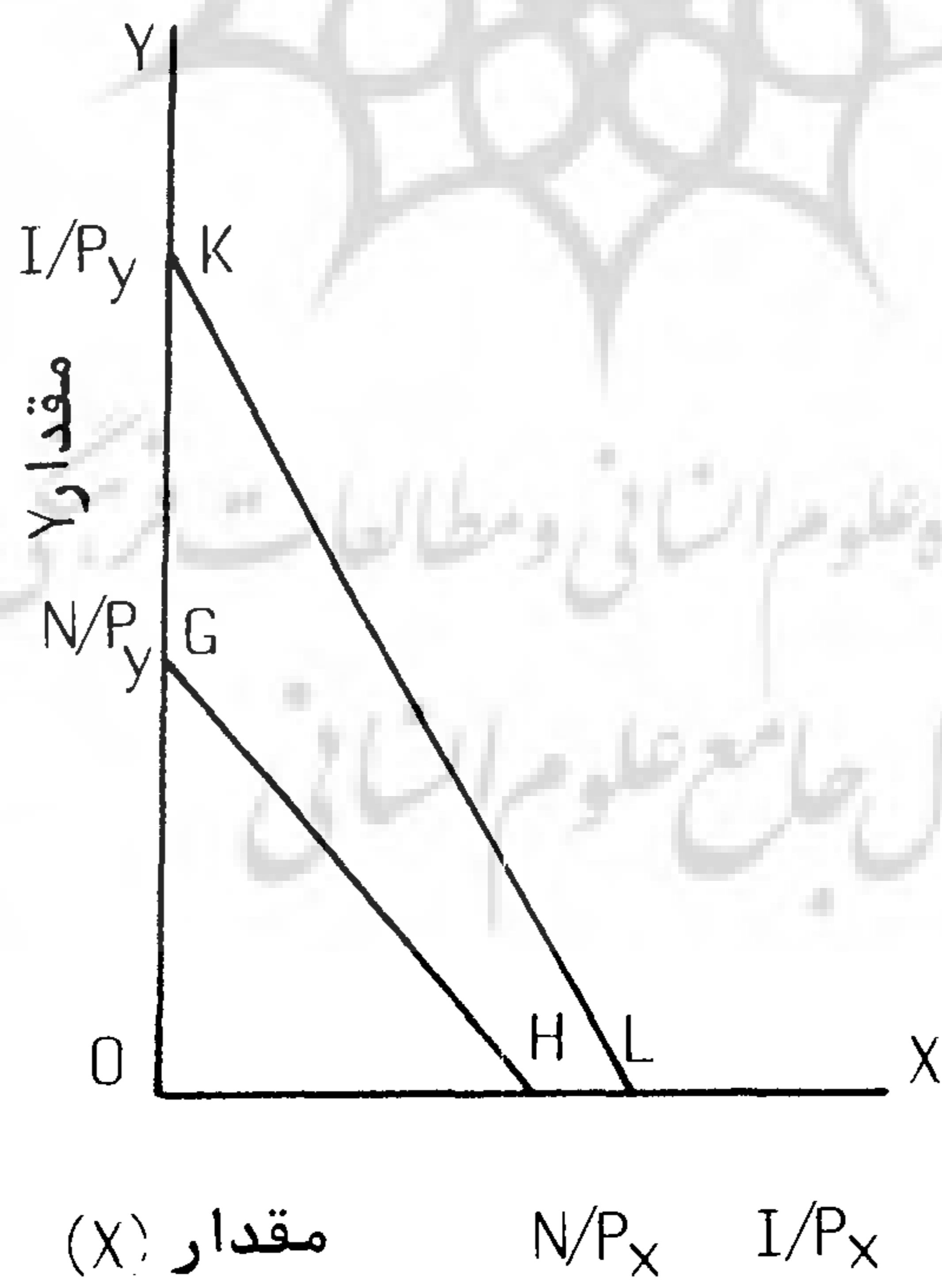
هر دو جیره بندی موثر است.

شکل (۲): جیره بندی فیزیکی دو کالا - موردی که بالقوه موثر است.



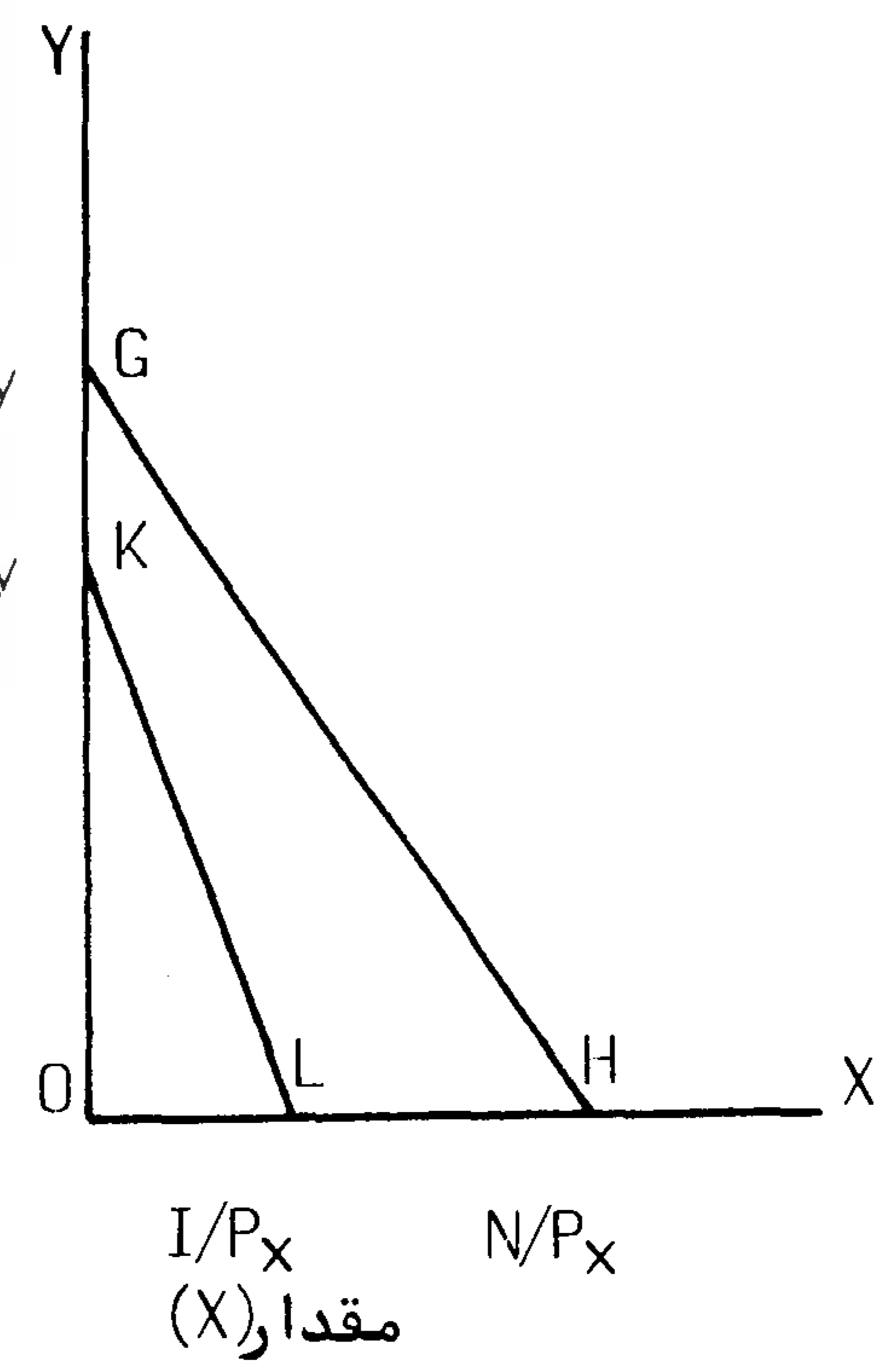
تصویر (الف)

هر دو محدودیت موثر است.



تصویر (ب)

محدودیت مقطعی موثر است.



تصویر (ج)

محدودیت درآدم موثر است.

شکل (۳): جیره بندی مقطعی.